

دیپلماسی زیر کانه چینی‌ها

رو در روی تاریخ: سابقه‌ای از روابط غریب

امریکا با چین، از نیکسون تا کلینتون*

نویسنده: جیمز من

از انتشارات کتاب

۴۳۳ صفحه، ۳۰ دلار

این کتاب از چند لحاظ واجد اهمیت است. اول آنکه، اسراری ناگفته را درباره یکی از مهمترین و هیجان‌انگیز رویدادهای سالهای اخیر، که تأثیری اساسی بر جریان جنگ سرد و سیاست جهانی برجای گذاشت، افشا می‌کند. آشتی چین و امریکا، به تعبیری، از لحاظ تأثیر بر سیاستهای بین‌المللی، اهمیتی هم‌تراز فروپاشی اتحاد شوروی داشت. دوم آنکه، چهره‌ای تازه از سیاستمدارانی همچون کیسینجر و نیکسون تصویر می‌کند که با آنچه از این «ابر مردان» سیاست جهانی در غالب اذهان جای داشت به کلی متفاوت است. اما سوم، و مهمتر از همه، آنکه، ماهیت «سیاست خارجی» کشورها و چگونگی شکل‌گیری آن را روشن می‌کند. هر چند کاملاً طبیعی است که کشورها در سیاست خارجی خود به دنبال منافعی باشند که در نظر دارند. در واقع، ذات و اساس سیاست خارجی چیزی جز این نیست. در عین حال، این امر احتمالاً نشانگر «واقعی بودن» و «عاطفی نبودن» مقوله سیاست خارجی است؛ در این زمینه باید راههای واقعی و واقع‌بینانه را پیگیری کرد و از ذهنیات غیرمنطبق با واقعیات سخت و دیدگاههای احياناً ایدئولوژیکی دوری جست. درسی بزرگ که باید آویزه گوش و هوش قرار گیرد.

•••

امروزه جیمز من، خبرنگار لوس آنجلس تایمز، را عموماً در میان روزنامه‌نگاران مقیم واشنگتن به عنوان کارشناس اصلی امور چین می‌شناسند. او، اکنون، با نوشتن دو در روی تاریخ، بر این شهرت خود مہر تأیید زده است؛ کتابی جذاب و برانگیزنده که روابط پرتلاطم امریکا - چین را از زمان سفر بمب‌آسای هنری کیسینجر و ریچارد نیکسون به پکن در اوایل دهه ۱۹۷۰ تاکنون به تحلیل می‌کشد. روایت تفصیلی و پرآب و رنگ جیمز من، که جا به جا به تعدادی طنز جانانه مزین است، آشکارا نشان می‌دهد که دولتهای جمهورریخواه و دمکرات، هر دو، چگونه در برابر پرجمعیت‌ترین کشور روی زمین با ناکارایی و بی‌عرضگی عمل کرده‌اند.

روایت من نشانگر آن است که مقامات چینی چگونه بارها و بارها از عهده طرفهای امریکایی خود برآمده و آنها را وادار ساخته‌اند تا در همان مراحل اول بازی پوکر دیپلماتیک خود دستشان را رو کنند.

این امر، نسبت به هنری کیسینجر، و بعد، زیگنیو برژینسکی و آلکساندر هیگ و دیگران مصداق دارد. من می‌نویسد: «رهبران چین ترجیح می‌دادند که با فردی واحد، که عهده‌دار مقاماتی بلند در امریکا باشد، طرف شوند و بعد در تعریف از درایت و کیاست او گوی سبقت از یکدیگر بریاوند. چنین مقامی، سپس به نوبه خود، غالباً در واشنگتن از حامیان نیرومند سیاستهایی که منافع چینی‌ها را تأمین کرد می‌شد.»

من نشان می‌دهد که چین هنوز هم دست بالا را دارد. حتی در اوج جنگ سرد نیز امریکا غالباً بیش از آنچه می‌گرفت می‌داد - درست برعکس آنچه غالباً مردم عادی فکر می‌کنند. آشتی امریکا و چین، به این دلیل که نهایتاً تعادل قوا را در جنگ سرد به زیان شوروی بر هم زد، به نفع هر دو کشور تمام شد. اما چینی‌ها، در انتخاب و گزینش زمینه‌های همکاری، بمراتب از امریکایی‌ها ورزیده‌تر بودند. برای مثال، چینی‌ها از مساعدت به امریکایی‌ها در بیرون کشیدن خود از باتلاق ویتنام، هر چند این موضوع در صدر اولویت‌های سیاست نیکسون قرار داشت، خودداری کردند. پکن بعدها به سیا اجازه داد تا ایستگاهی مراقبتی و اطلاعاتی در غرب چین تأسیس کند، اما این موضوع نه تنها به چینی‌ها امکان دسترسی به اطلاعاتی را درباره شوروی داد که هرگز به آنها اشراف نداشتند، بلکه فرصتی یگانه در اختیار آنها گذاشت تا از شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعات محرمانه امریکایی‌ها آگاه شوند. چین، همچنین، سیا را از انواع کمکهای خود برای تجهیز جنگجویان ضد شوروی افغانستان بهره‌مند ساخت - از قاطر گرفته تا تأسیسات پرتاب راکت -

اما، در مقابل، ما به ازایی گرفت که در اوج خود به سالانه ۱۰۰ میلیون دلار برآورد می‌شود.

چنین معاملاتی، آن هم در اوج روزهای تاریک جنگ سرد، قابل توجیه است. اما جیمز من، در طول کتاب خود، موضوعی ثانوی را عمده می‌کند که نشان می‌دهد کیسینجر (و پاره‌ای از

جانشینان او) چگونه تقریباً سر از پا نشناخته مشتاق فدا کردن تایوان بوده‌اند تا اساس مناسبات تازه با پکن را مستحکم کنند. وی نشان می‌دهد که کیسینجر در همان نخستین دیدار خود با چو-ئن‌لای نخست وزیر چین در سال ۱۹۷۱، با اعلام مخالفت امریکا با هر گونه استقلال تایوان، چگونه تقریباً همه آن چیزی را که چین می‌خواست، به طور محرمانه - و حتی قبل از آنکه از او چنین چیزی خواسته شود - دو دستی تقدیم چینی‌ها می‌کند.

به نظر من، علی‌رغم سوابق کیسینجر، سیاست کنونی کلینتون - با توجه به آنکه تایوان اکنون به دمکراسی کاملی تبدیل شده است - سزاوار سرزنش و انتقاد بمراتب بیشتری است.

وجود تایوانی که عملاً مستقل باشد، در جوار سواحل چین، یعنی دولتی که از لحاظ استراتژیکی بسیار بلندپرواز است، از دیدگاه گروهی در واشنگتن - که من بدرستی آن را «جناح طرفدار چین» می‌نامد - همواره نه یک سرمایه با ارزش بالقوه که نوعی دردسر پرزحمت تلقی شده است. در مقابل، من با کیفیتی سزاوار ستایش، گروه دیگری را - که «جناح طرفدار آسیا» می‌نامد - در واشنگتن به تصویر می‌کشد که همیشه ترجیح داده‌اند و می‌دهند که با متحدان و دوستانی دمکراتیک کار کنند، نظیر ژاپن و تایوان.

من تأکید دارد که دوران طلایی روابط چین - امریکا در سالهای ۱۹۸۳-۱۹۸۸ یعنی زمانی بود که مقامات دولت ریگان، به رهبری جورج شولتز و پال وولفویتز، بر «جناح طرفدار چین» حاکم شدند و سیاست امریکا را به نفع ژاپن و تایوان بازسازی کردند. به مجردی که رهبران چین تشخیص دادند که دولت ریگان از این بابت عقب نخواهد نشست، روابط واشنگتن و پکن تثبیت شد و برای چند سالی حالتی کارآمد و سازنده به خود گرفت.

من آشکارا هواخواه «جناح طرفدار آسیا» در دوران ریگان است. با این حال، وی شدیدترین انتقاد خود را به پنهان‌کاری و سواس‌گونه‌ای وارد می‌کند که خواص سیاست خارجی، از کیسینجر به بعد، در مناسبات با چین اعمال کرده‌اند. او، دوراندیشانه، به نحوه برخوردی با چین که از زمان کیسینجر تا دولت کنونی کلینتون برقرار است حمله می‌کند، دیپلماسی و برخوردی «که در آن، تعداد اندکی از مقامات چینی و امریکایی به یکدیگر به صورت همکار می‌نگرند، و افکار عمومی امریکاییان را به عنوان مانع یا دشمن کار خود تلقی می‌کنند».

روایت آرام من متکی به تحقیقاتی گسترده و عمیق است. او بخصوص در بیرون کشیدن واقعیتهای تعیین کننده از اسنادی که بتازگی آزاد شده است، از خاطرات و ته‌مانده‌های ذهنی مبهم، و بالاتر از همه، از گفت‌وگوهایش با افرادی که بیش از یک ربع قرن بازیگر اصلی مناسبات چین - امریکا بوده‌اند استاد است. کتاب من برای همه آنهايي که به روایتی زنده و واقع‌بینانه از چگونگی شکل‌گیری آشفته مقوله سیاست خارجی علاقه‌مندند بسیار آموزنده و جذاب است.

در عین حال، این کتاب را پیش از همه باید کسانی بخوانند که وارث سیاست زوار در رفته دولت کلینتون در قبال چین هستند. چین، در حال حاضر، ایجاد محدودیت نسبت به فعالیت شرکتهای امریکایی و صادرات امریکا را افزایش می دهد نه کاهش - و به این ترتیب، بخت موفقیت استراتژی کلینتون را برای پیوند زدن اقتصاد چین به اقتصاد جهانی، دست کم در آینده نزدیک، از میان برمی دارد. در همین حال، رهبران چین، درست از تابستان گذشته که پرزیدنت کلینتون در پکن و شانگهای اعلام کرد که چین بازتر شده است، بر میزان فشار بر مخالفان و سرکوب آنها افزوده اند.

مهمترین درسی که از جابه جای کتاب من می توان گرفت این است که طراحان سیاسی واشنگتن نباید همچنان به این امید واهی دل ببندند که چین بزودی به یک دموکراسی تبدیل خواهد شد، به صورت متحدی برای امریکا درخواهد آمد، یا بازاری عظیم برای محصولات امریکایی خواهد شد. در عوض، امریکا باید به نحوی پایدار به سیاستی سنجیده در قبال چین روی کند که قاطعاً متوجه حفظ منافع امریکا باشد. چنین مسیری مستلزم برخی تصمیم گیریهای دشوار خواهد بود.

واشنگتن پست (گاردین هفتگی، ۲۸ مارس ۱۹۹۹)

مجموعه فرهنگی معیار (مطبوعات - تبلیغات - انتشارات)

- ماهنامه معیار با مطالبی نو، محصول اندیشه جوان در سراسر کشور هر ماه در معرض قضاوت خوانندگان
- انتشارات معیار آماده همکاری در زمینه چاپ و نشر نوشته و شعر شماست
- کانون تبلیغات معیار در زمینه:
- تهیه های تبلیغاتی (انیمیشن و فیلم) در تلویزیون و سینما
- تهیه سررسید، کارت ویزیت، تقویم و...
- آماده پذیرش سفارش های شماست
- معرف خدمات مجموعه فرهنگی معیار برای خود و دیگران باشید.
-